یادکرد

شهید اکبر چهرقانی، عشقی که به شهید مصطفی چمران داشت

## محافظت از چمران را بر تمام کارهای دیگر مقدم می‌دانست

■ آرمان شریف

**قبل از اینکه بخواهد محافظ دکتر مصطفی چمران شود، دکتر به او گفته بود من دیگر نیازی به محافظ ندارم؛ محافظان دکتر همه شهید شده بودند و او نمی‌خواست اکبر چهرقانی نیز به شهادت برسد. اکبر را خیلی دوست داشت و می‌دانست بودن با او چه خطراتی را متوجهش می‌کند، ولی شهید چهرقانی تصمیمش را گرفته بود، او می‌خواست از شهید چمران محافظت کند.**

■ **صرف‌نظر از سفر به انگلیس**

شهید چهرقانی از استان مرکزی به جبهه آمده بود. از همان بدو ورودش همه او را جوانی باهوش و شجاع می‌دیدند که با تمام وجود برای دفاع از اسلام و میهن قدم به جبهه گذاشته بود. اکبر یکبار امتحانش را در جریان مبارزات انقلابی پس داده بود و با حضور در جبهه خود را برای آزمونی دیگر آماده می‌کرد. قبل از انقلاب تصمیم گرفته بود، به انگلستان برود و برنامه‌ریزی‌های لازم را هم برای این کار کرده بود، به طوری که منزلی را در انگلیس اجاره کرد و اجاره بهای آن را هم از قبل پرداخت کرده بود. همین که خود را برای رفتن آماده می‌کرد، حرکت‌های انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی شروع و اوج گرفت و او را در آخرین لحظات از رفتن منصرف کرد. اکبر مبارزه با طاغوت را بر تحصیل بر انگلستان ترجیح داد و همواره می‌گفت: «تا پیروزی انقلاب اسلامی این آب و خاک را ترک نخواهم کرد.»

با شروع جنگ تحمیلی جزو اولین نفراتی بود که خود را به جبهه رساند. زمانی که دشمن بعثی شهرهای جنوبی کشور را مورد تجاوز قرار داد، بدون معطلی و مکث راهی جبهه شد. او از قبل از گروه شهید چمران آموزش‌های نظامی را دیده بود و از آمادگی لازم جهت دفاع از کشور برخوردار بود.

■ **شهادت در کنار دکتر**

هفتم مهر ۱۳۵۹ همراه شهید دکتر چمران به خوزستان رفت و رزمش را با دشمن در ستاد جنگ‌های نامنظم آغاز کرد. عمر حضور او در جبهه‌ها کوتاه بود و خیلی زود مزد مجاهدت‌هایش را گرفت. او که یار و همراه همیشگی شهید چمران و در میدان نبرد محافظ او نیز محسوب می‌شد، در ۲۶ آبان ۱۳۵۹ (شب تاسوعای حسینی) در حالی که در اطراف سوسنگرد به همراه دکتر چمران در محاصره تانک‌های دشمن قرار داشت، از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. شهید چمران پس از شهادت این یار وفادار دل‌نوشته زیبایی در رثای او نوشت که قسمتی از آن به شرح زیر است: «اکبر! به خاطر داری که از من گله می‌کردی که چرا دیگران را با خود به جنگ می‌برم و تو را نمی‌برم؟ آخر تو را دوست داشتم و نمی‌خواستم تو را به منطقه خطر ببرم، می‌دانستم که برای محافظین من و همراهانم خطراتی بزرگ وجود دارد و اکراه داشتم که دوستان دلبندم را به خطر بیندازم، تو فکر می‌کردی که تو را به قدر کافی دوست نمی‌دارم، درحالی که بین جوانان بیش از حد، به تو ارادت داشتم. اکبر! تو می‌دانی که هر کس محافظ من شد، در صحنه‌های خطر، آماج تیر بلا گردید؛ «ناصر» فداکارم، «حجازی» کاردانم و «محسن» عزیزم که محافظ من شدند، هر یک به ترتیب از پا درآمدند. من دیگر نمی‌خواستم محافظی برای خود بگیرم، معتقد بودم که خدای بزرگ کفایت می‌کند، اما تو اصرار می‌کردی و مرا تنها نمی‌گذاشتی و می‌خواستی همیشه با من باشی و با جان خود از من محافظت کنی و در این راه، الحق به عهد خود وفا کردی...»

مقام معظم رهبری نیز که آن روزها در سوسنگرد حضور داشتند، در خاطراتی شهید چهرقانی را چنین توصیف می‌کند: «الطلوع ۲۶ آبان ماه بود، شب عملیات جزء شب‌های خاطره‌انگیز من است. شب عجیبی بود. من بودم، چمران و سرهنگ سلیمی و جوان دیگری به نام اکبر که از محافظان شهید چمران بود. یک پسر شجاع، خوش روحیه، متدین و جوان برازنده‌ای که فردای همان روز کنار چمران شهید شد...»

گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب «وقتی بابا رئیس بود» با الهام از سبک زندگی شهید علی بی‌طرفان

# آن رئیس با موتور گازی به اداره می‌رفت!

■ صغری خیل‌فرهنگ

**«وقتی بابا رئیس بود» یکی از کتاب‌هایی است که با مشارکت ستاد ملی کنگره شهدای استان قم در حاشیه این کنگره رونمایی شد. تقی شجاعی، نویسنده کتاب کار نوشتن را از سال ۱۳۹۲ و به شکلی خودجوش و تجربی آغاز کرد و بعد از چاپ چند جلد کتاب به وقتی «بابا رئیس بود» رسید. این کتاب روایتی از پسری که پدرش رئیس یکی از نهادهای مهم جمهوری اسلامی در اول انقلاب است و این پسر از یک طرف می‌خواهد پُز رئیس بودن پدرش را بدهد و از طرف دیگر سبک زندگی پدرش طوری است که پزدادنی نیست. در ادامه همکلامی‌مان با تقی شجاعی به زندگی شهید علی‌بی‌طرفان می‌پردازیم که سرگذشت او بهانه نوشتن این کتاب رمان‌گونه را فراهم آورده است.**

**ایده کتاب چگونه شکل گرفت؟ انگیزه شما در این خصوص چه بود؟**

همیشه این دغدغه را داشتم که یک الگوی شهید معلم برای خود ترسیم کنم. در مراحل بعدی با توجه به فعالیت‌های انقلابی شهید بی‌طرفان در زمان طاغوت، می‌خواستم یک اشاره‌ای هرچند گذرا به آن دوران داشته باشم و برای نوجوانی که امروز تاریخ پهلوی را برایش تطهیر و تحریف می‌کنند، واقعیات را بیان کنم. من با دانش‌آموزان مختلفی سروکار داشتم و دارم که به خاطر داده‌های غلط اینستاگرامی، به گونه‌ای جانباز این جنگ مجازی شده‌اند. از طرف دیگر هم ترک فعل یا کم‌کاری برخی مسئولان به خصوص در دهه ۹۰ باعث شده دست دشمن برای این جنگ بازتر شود. یکی از دغدغه‌های اصلی من این بود که بگویم اصل انقلاب این است، آرمان‌هایش از اول این بوده، هست و شهدایش به خصوص مسئولان شهیدش اینطوری‌اند و اینطوری زندگی کرده‌اند. اگر کسی مسئول شده و خوب عمل نکرده، این را به پای انقلاب ننویسید.

**چقدر توانستید شهید بی‌طرفان را در کتاب برای مخاطب بشناسانید؟**

تا جایی که توان داشتم، تلاش کردم مصاحبه‌های مختلفی را از برهه‌های مختلف زندگی ایشان جمع‌آوری کنم. با این حال فکر می‌کنم، تنها توانستم کلیتی از سبک زندگی شخصی و مدیریتی ایشان را به نمایش بگذارم.

**تألیف کتاب وقتی بابا رئیس بود، چه سختی‌هایی داشت؟**

یادم است وسط‌های کار چند بار به خود گفتم که این دیگر آخرین کار دفاع‌مقدسی من خواهم بود! خب شما تصور کنید چندین ساعت مصاحبه، هماهنگی مصاحبه، اینکه بعضی‌ها به خاطر مصاحبه‌های بی‌سرانجام دفعات پیشین حاضر به مصاحبه نبودند یا امیدی به چاپ کتاب نداشتند؛ بعضی‌ها مریض بودند و نمی‌توانستند مصاحبه کنند. پیاده کردن صوت مصاحبه‌ها و تایپ کردن آن که خود کار طاقت‌فرسایی است. همه اینها را به شوق اینکه یک اثر مخاطب‌پسند و اثرگذار در جامعه و به امید اینکه شهید در زندگی دنیوی و اخروی دستگیری‌ات کند، انجام می‌دادم. حالا بعد از نگارش هم چندین بار می‌گفتند، مثلاً بعضی از جاها به دلیل اینکه مورد سوءاستفاده قرار نگیرد، باید حذف و اصلاح بشود و... بعد از ردکردن همه این خان‌ها، تازه رسیدم به مرحله تأیید نظر خانواده شهید که مثلاً بعضی می‌گفتند، این شخصیت‌های خیالی را از کجا آوردی؟ خب من بنا نبود زندگینامه بنویسم. در رمان هم کلی تخیل و برخی شخصیت‌های خیالی به داستان اضافه می‌شوند تا جنبه‌هایی از زندگی شهید را به شکلی که نوجوان پس نزند، نشان بدهند؛ در عین اینکه صداقت در بیان ویژگی‌های شخصیتی و زندگی شهید رعایت شود، خب می‌گفتند، شما باید عین مستندات را می‌نوشتید. نهایتاً مدتی هم طول می‌کشید تا ما توانستیم تأییدیه‌های آنها را بگیریم.

**مهم‌ترین ویژگی این اثر را در چه می‌دانید؟**

زبان شیرین و طنزگونه این کتاب که مطابق با دنیای بی‌غل و غش کودکی و نوجوانی است به نظرم مهم‌ترین ویژگی این اثر است که سعی کردم از آن برای جذب مخاطب بهره بگیرم.

> «وقتی بابا رئیس بود» یک اشاره خاصی دارد به زمانی که سبک زندگی عمده مسئولان هم‌سطح با توده مردم بود و مردم میان گرفتاری‌ها، مشکلات زندگی و رنج‌های تحمیلی آن دوران احساس غربت نمی‌کردند

**چه سال‌هایی از دوران زندگی شهید بی‌طرفان در این اثر روایت می‌شود؟**

اصل داستان مربوط است به اوایل سال ۶۵ تا شهادت ایشان که در دی ماه همان سال رخ می‌دهد، اما شخصیت اول داستان مهدی بی‌طرفان، پسر شهید است. طی این سال‌ها حوادثی را که درباره گذشته فعالیت‌های پدرش از بزرگ‌ترها و اطرافیانش شنیده است، اعم از دورانی که در سپاه دانش زمان پهلوی در روستای دورافتاده تبریز فعالیت داشته یا برهه‌هایی که به فعالیت‌های انقلابی و مبارزه با پهلوی در قم پرداخته و بعد از انقلاب هم در سمت‌های مختلف فعالیت داشته را برای ما به طور مختصر روایت می‌کند.

سیر محتوا بیشتر مرتبط با مدیریت انقلابی شهید علی بی‌طرفان در سمت رئیس منطقه ۲ آموزش و پرورش قم است. سبک زندگی ساده ایشان که با موتور گازی به اداره و جاهای دیگر رفت و آمد می‌کند، همین باعث تمسخر پسرش مهدی در مدرسه می‌شود. یک شخصیت مقابل مهدی هم در مدرسه است به نام حسن. پدرش قاضی است و از آنهایی که اهل سوء استفاده از مسئولیت‌شان هستند و اینجا آن درگیری داستانی پیش می‌اید که هم در بیرون و هم در درون، ذهن مهدی را به خودش مشغول می‌کند که بالاخره رئیس باید چه طوری باشد؟ لازم به ذکر است منابع اسنادی و تألیف این اثر بیشتر شفاهی بود و از طریق مصاحبه با خانواده و همکاران شهید به دست آمد.

**چرا نام «وقتی بابا رئیس بود» را برای کتاب‌تان انتخاب کردید؟**

من اول اسم «بچه رئیس» را برای این کتاب انتخاب کرده بودم، ولی بعد بنا بر ملاحظاتی اسم عوض می‌شود و با توجه به حوادث کتاب که در دوران خاص و طلایی انقلاب و دفاع‌مقدس اتفاق می‌افتد، این نام برایش انتخاب می‌شود. «وقتی بابا رئیس بود» یک اشاره خاصی دارد به زمانی که سبک زندگی عمده مسئولان هم‌سطح با توده مردم بود و مردم میان گرفتاری‌ها، مشکلات زندگی و رنج‌های تحمیلی آن دوران احساس غربت نمی‌کردند.

**نکته پایانی.**

از اول انقلاب تا امروز این شهدا بودند که کشورمان را از دل این همه بلایای مختلف به سلامت عبور دادند. اعم از شهدای زنده و شهدایی که جسم‌شان پیش ما نبود. بعد از این هم همین خواهد بود. ما تا وقتی به شهدای‌مان، به مرام‌شان و آرمان‌های‌شان بها می‌دهیم و روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کنیم، مملکت را بیمه کرده‌ایم و از رسانه شما برای این همکلامی سپاسگزارم.

معرفی کتاب «جنگ پرملات» از زبان نویسنده اثر

# بنّایی که علاقه زیادی به معروف‌شدن داشت!

■ مبینا شا نلو

**فاطمه تقی‌زاده نویسنده کتاب «جنگ پرملات» دانشجوی ادبیات نمایشی است که حدود ۱۵ سال به صورت حرفه‌ای نویسندگی می‌کند. تخصص اصلی‌اش نگارش طنز است. اولین تجربه تقی‌زاده برای نگارش کتاب، سفرنامه بود. وی اولین سفرنامه طنز اربعین را سال ۹۵ نوشت؛ «جوادی کجایی؟» در چند جشنواره داخلی و بین‌المللی رتبه آورد و در سال ۹۸ به صورت کتاب چاپ و منتشر شد. ایشان در حال حاضر پنج کتاب دارد. دو کتاب که با زبان طنز به نگارش درآمده و زبان سه کتاب دیگر جدی است. کتاب جنگ پرملات، همیشه سرباز، مادرلند، جوادی کجایی و ملاباجی در دست چاپ است. در این مجال کوتاه، تقی‌زاده به معرفی کتاب «جنگ پرملات» می‌پردازد؛ رزمنده‌ای که با شغل بنایی در جنگ حاضر شده و هر کاری می‌کند تا دیده شود!**

■■■

■ **حسین پاینده یا حسین ملات**

زمستان سال ۱۴۰۰ بود. در جلسه خاطره‌گویی طنز رزمندگان که آقای پاینده مهمان جلسه بودند و چندخاطره طنز تعریف کردند، نگارش کتاب پیشنهاد و تابستان ۱۴۰۱ کتاب چاپ شد. حسین پاینده، ملقب به حسین ملات از رزمنده‌های لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب قم است که سال‌هاست به صورت خودجوش خاطرات طنزش را در مجالس و محافل مختلف بازگو می‌کند. یکی از ویژگی‌های ذاتی او شوخ طبعی و نمکی‌بودن شخصیتش است. قمی‌ها عموماً طناز و شوخ طبع هستند و آقای پاینده هم از این جمع مستثنی نیست. در بیشتر لحظات و موقعیت‌های حساس تاریخی انقلاب و جنگ حضور داشته و طنازی کرده است و این از بزرگ‌ترین دلایلم برای پرداختن به این سوژه بود.

■ **نعل به نعل و عین به عین**

با توجه به اینکه کتاب ویژه گروه سنی نوجوان و جوان است، زبان طنز را برای نوشتن انتخاب کردم؛ خود سوژه هم قابلیت پرداخت طنز را داشت. کتاب نعل‌به‌نعل و عین‌به‌عین خاطرات حسین پاینده است که در قالب زندگینامه طنز به نگارش درآمده و در «جنگ پرملات» از کودکی تا زمان حال این رزمنده روایت شده است. مهم‌ترین ویژگی کتاب، شخصیت طنز آقای پاینده و اتفاق‌های کمیک و خنده‌داری است که خلق کرده و آقای پاینده عاشق دیده شدن و معروف شدن بود و همین مسئله باعث شد دست به کارهای عجیب و غریبی بزند. این خصوصیت در کودکی آقای پاینده خلاصه نشده و در جوانی و بزرگسالی نیز ادامه دارد.

■ **ملات و جنگ!**

پژوهش کتاب حدود سه ماه طول کشید. همزمان نگارش کتاب هم شروع شد و حدود پنج ماه طول کشید. مخاطب این کتاب گروه سنی نوجوان، جوان و همه کسانی‌اند که علاقه‌مند به طنز و دفاع‌مقدس هستند. اسم کتاب برگرفته از ملات و جنگ است. حسین پاینده به واسطه شغل بنایی‌اش در جنگ به حسین ملات معروف بود و به همین دلیل اسم کتاب «جنگ پرملات» شد تا گویای شخصیت و موضوع کتاب باشد. کتاب، روایت طنزی از زندگی رزمنده‌ای است که از پایین شهر قم داوطلب می‌شود تا به جبهه برود. در جبهه در واحد تدارکات مشغول می‌شود و برای بزرگ‌ترین هدف زندگی‌اش یعنی «معروف شدن» به هیچ شیطنتی «نه» نمی‌گوید!

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۳۰

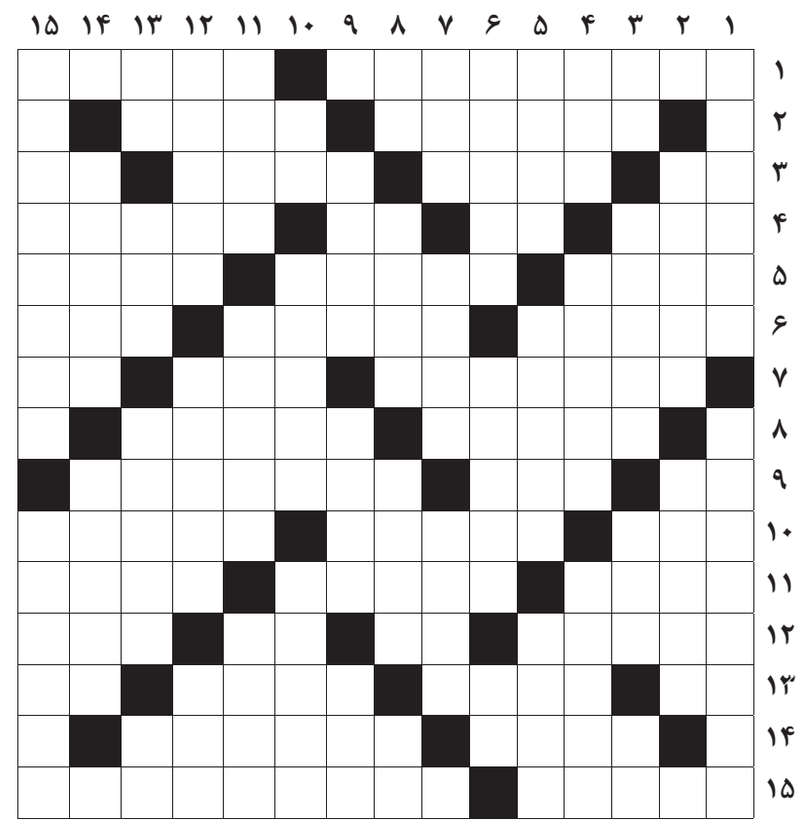

### از راست به چپ

■ ۱- تظاهرات- تخلص شعری حاج ملاهادی سبزواری ■ ۲- موفق در انجام کاری- مهد تمدن ■ ۳- رایگان- چراغ روغن سوز- تکرار شونده- غذای نذری ■ ۴- پشت سر- از گروه‌های خونی- آب تازی- بیماری اختلال عمل کلیه‌ها ■ ۵- پیوند- کشوری در شکم آفریقای جنوبی- از فروع دین ■ ۶- ساز زهی کهن- شهری در استان البرز- قیم ■ ۷- تاریخ میلادی- نماد چسبندگی- تصدیق انگلیسی ■ ۸- پارچه پنبه‌ای سفید- بالاسر ■ ۹- دریا- پدر ادریس نبی- قهرمان رمان بربادرفته ■ ۱۰- نشاط- عنصر شیمیایی فلزی کمیاب- رقص سنتی برزیلی‌ها ■ ۱۱- آهن‌ربا- سلطنتی- مسافت طی شده در واحد زمان ■ ۱۲- تئاتر- هرگز عرب- پسوند خریدار- منظره ■ ۱۳- گاو دم‌بریده- شاخه نازک- رسا- هنرپیشه هالیوودی با نام جانی ■ ۱۴- شیره درخت بلوط- دانه‌های ریز و لعابدار با مصرف دارویی ■ ۱۵- شهری بین تبریز و زنجان- زبان رسمی کشور آرژانتین

### از بالا به پایین

■ ۱- رئیس جمهور امریکا در جنگ جهانی دوم- دومین شهر بزرگ انگلیس ■ ۲- تنگه بین سیبری و آلاسکا- گدازه آتشفشانی ■ ۳- آقای آلمانی- پنس- یرنا- بنده و شما ■ ۴- چرک دست- خاصیت هوای گرمسیری- بزرگ‌ترین قمر سیارهٔ زحل ■ ۵- از بخش‌های اوستا- برآمدگیهای باریک برگ گیاه- خشمگین ■ ۶- فلز- اجبار کردن- کجاست ■ ۷- دمل و جوش‌های ریز بدن- بیماری عفونی خطرناک- وسیله انتقال آب ■ ۸- سلطه و نفوذ- پیامبر قوم یهود- مراسم- خاشاک ■ ۹- بازیکن اسپانیایی منچستریونایتد- نامیده شده- فروشگاه فرنگی ■ ۱۰- عیب و عار- کرکس- سگ فضانورد ■ ۱۱- زندانیان جنگی- جمع نفوس- برافروخته ■ ۱۲- التهاب شدید کبد- اثری از پیر کرنی- خرس آذری ■ ۱۳- راه نافرجام- پارچه کهنه- ناحیه حکمرانی- علامت مفعول ■ ۱۴- کتاب ابن‌بابویه- نفی بلد ■ ۱۵- بیماری نرمی استخوان- کالبدشکافی

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | ۳ | | ۶ |
| | | ۵ | ۶ | | ۹ | | | |
| | | ۲ | | | ۴ | | | |
| | ۷ | | | | | | | ۸ |
| | ۱ | ۹ | | ۸ | | | ۴ | |
| | ۴ | | | | ۶ | | | ۹ |
| ۹ | | | ۴ | | | | ۱ | |
| ۶ | | | ۱ | | | ۴ | ۲ | |
| | | | ۷ | | ۵ | | | |

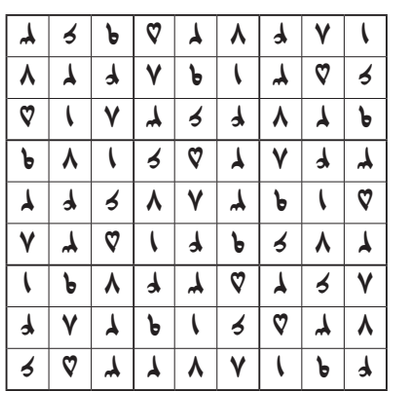

### جدول کلمات متقاطع
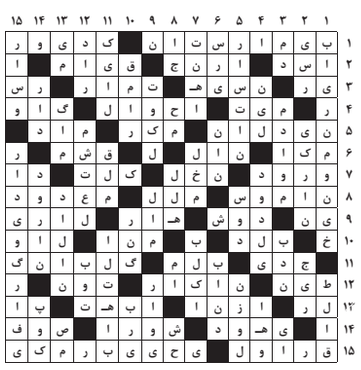
پاسخ جدول شماره ۶۶۲۹